

تاریخ و فرهنگ ایران زمین، وقوف بر زوایای زندگی و

آثار و یادنامه

در تاریخ فرهنگ ایران زمین، وقوف بر زوایای زندگی و حرکت پهلوانان عرصه علم و اندیشه به آسانی میسر نیست و اطلاع از مراحل حیات و کیفیت پیدایی آثار آنان، بسیار اندک و ناقص است.

زندگی نامه خودنوشت Autobiography در میان بزرگان قرون گذشته چندان متداول نبوده و کمتر اتفاق افتاده که چهره های علمی، دینی و ادبی شرح حال خود را بر قلم آورده باشند. آنچه را هم که دیگران به عنوان زندگی نامه Biography درباره رخدادهای زندگانی مشاهیر و فرزندان این سرزمین نوشته اند، چندان کامل نیست.

در نیم قرن اخیر، شماری از بزرگان و اهل قلم ایران زمین، خاطرات خود را بر قلم آورده و این شیوه تدلوی یافته است. علاوه بر این برخی مجلات و نشریات به درج مصاحبه با چهره های برجسته در زمینه های مختلف پرداخته اند. همچنین در دهه های اخیر، برای بزرگداشت شخصیت های ممتاز، یادنامه هایی فراهم آمده است که می توانند راهگشای بسیاری از پژوهشگران باشد.

این یادداشت مختصر به منظور معرفی اجمالی یادنامه استاد احمد احمدی بیرجندی با عنوان از شمار دو چشم ... و ذکر خبری از آن فرزانه در خاک خفته خراسانی، فراهم آمده است.

اصغر ارشاد سرابی
مرکز خراسان شناسی

از شمار دو چشم ...

(یادنامه استاد احمد احمدی بیرجندی)

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان که تجلیل از بزرگان و فرهیختگان عرصه دیانت و دانش را به عنوان یکی از اساسی ترین کارها در سرلوحه وظایف خود قرار داده است؛ بر آن بود تا به پاس خدمات علمی و فرهنگی استاد احمدی بیرجندی، مجموعه ای را در قالب یک «جشن نامه» - با مشارکت مرکز خراسان شناسی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی به همراهی اداره آموزش و پرورش کل خراسان و دانشگاه فردوسی

مشهد - به چاپ برساند و طی مجلس گرامی داشتی - در آبان‌ماه ۱۳۷۷ - به محضر آن استاد اهدا کند.

فراهم نشدن مقالات در موعد مقرر سبب شد که برگزاری آن مجلس و چاپ مجموعه مذکور - تا اسفندماه ۱۳۷۷ - به تأخیر بیفتد. در این مدت استاد احمدی بی‌خبر از این تمهیدات و قضایا - در بنیاد پژوهش‌های اسلامی - سخت سرگرم گردآوری و تنظیم مدایح و مناقب اهل بیت - علیهم‌السلام - بود و راه خود می‌رفت. اما قضا هم در کمین بود و کار خود می‌کرد. پس از یک بیماری ملایم و کوتاه، استاد بستری شد و حالش از اعتدال بگردید. و سرانجام در صبحگاه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۷ بانگ برآمد که استاد احمدی درگذشت.

وقتی روزگار روی درهم کشید و به عتاب و شتاب آن ضیافت و سور به ماتم و سوک بدل کرد، مسؤولان مراکز یاد شده بناچار اندیشه «جشن‌نامه» به یک سو نهادند و در تدارک «سوک‌نامه» شدند.

این‌بار جناب دکتر یاحقی - مدیرعامل مرکز خراسان‌شناسی - که عنایت و ارادت خالصانه به استاد داشت، استوار و مصمم به میدان درآمد و میاندار کار شد. از آن سوی، بنیاد پژوهش‌ها نیز به یاریش شتافت. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان نیز از همکاری دریغ نکرد و معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی هم پیشرفت مراحل کار را زیر چشم داشت و موانع را هموار می‌کرد. آقای دکتر محمدرضا راشد محصل - مسؤول گروه رجال و مفاخر مرکز خراسان‌شناسی - اهتمامی تمام کرد، هم خود زحمت کشید و هم شاگردان و دستیاران را به کارگماشت. نویسنده این سطور نیز همچون قطره‌ای از آن رود، نظارت چاپ و ویراستاری کتاب را عهده‌دار شد.

هنوز چهل روز از سرد شدن پیرمرد نگذشته بود که یادنامه‌اش از چاپ درآمد. اما مایه اصلی همه این تلاش‌ها، صداقت، پاکدلی، مهربانی و نیک‌نهادی مرحوم استاد احمدی بود. و ارادتمندی دوستان و شاگردانش سبب گردید که همه دشواریهای کار از میان برخیزد و مرارتهای تلخیهای کار در کام آنان شیرین نماید.

بی‌شک فرزندان برومند خراسان و جامعه فرهنگی و علمی این خطه مردخیز، خود را وامدار و رهین زحمات آن معلم صادق و سختکوش می‌دانند؛ زیرا استاد احمدی از

نادره مردانی بود که بیش از نیم قرن در راه تعلیم و تربیت فرزندان این آب و خاک و اشاعه معارف و فرهنگ و ادب اسلامی ایران کوشید و تا آخرین روزهای زندگی، از تحقیق و پژوهش دست برنداشت.

مرکز خراسان‌شناسی - به سهم خود و در حدّ توان - تکریم و تعظیم، شناسایی و شناساندن چنین شخصیت‌هایی را وظیفه خویش می‌داند. اگر تنگنای وقت و شتاب کار در میان نبود، یادنامه استاد احمد احمدی بیرجندی به صورتی کاملتر و چشم‌نوازتر انتشار می‌یافت. بنابراین اگر سهوهایی در آن به چشم آید، از این رهگذر قابل گذشت و چشم‌پوشی است که به قول خواجه شیراز:

کمال سرّ محبت بین نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند
و اما کلیت کتاب از شمار دو چشم ... در چهار بخش - به شرح زیر - در ۴۶۴ صفحه تنظیم یافته است:

- یادآوریها (پنج مقاله، شامل زندگی‌نامه، سال‌شمار، کتاب‌شناسی و خاطرات چند تن از همکاران و ارادتمندان استاد احمدی).

- سوکواریها (دربیرگیرنده پیام فرهنگستان و پنج شعر).

- یادمانها (شامل هیجده مقاله تحقیقی در زمینه‌های مختلف).

- یادگاریها (دارای پنج مقاله به‌عنوان ارائه نمونه‌ای از مقالات و ترجمه‌های استاد احمدی).

در پایان کتاب نیز نمونه‌ای از دستخط استاد و چهار تصویر آمده است.

برای پرهیز از درازگویی، خوانندگان گرامی را به مطالعه این یادنامه دعوت می‌کنیم و جهت حُسن ختام، سطرهایی را از بخش «یادآوریها»ی این کتاب نقل می‌کنیم:

«... منش والا و فیض سکناش از او در نظرم انسانی شایسته و معلمی

توفیق‌مند ساخته بود که هر چه به او نزدیکتر می‌شدم به این توفیق ایمان

بیشتری پیدا می‌کردم. در زندگی‌اش پرهیز داشتم، اما حالا که او در میان ما

نیست به آشکار می‌گویم که آموزش و پرورش ما به تندیس معلمان مؤمن و

خلیق و هوشمندی مثل احمد احمدی برای نصب در جلو آموزشگاههای

خود نیازمند است تا هر بامداد به معلم و متعلم امروز و هر روز ما بگوید دانش و آزادی و دین و مروت این گونه باید در هیأت یک انسان عینیت پیدا کند و گرنه بنیاد هر آموزش و پرورش بر باطل و سرمایه‌ای که در مسیر آن صرف می‌شود به هدر خواهد بود. در هر قرن مگر چند احمدی بیرجندی قرار است در عرصه تعلیم و تربیت ما ظاهر شود که از آینده متزلزل و ناگواری که معلم و دانش‌آموز ما را تهدید می‌کند، بی‌مناک نباشیم! ...»

دکتر محمدجعفر یاحقی، از شمار دو چشم، ص ۳۴

«... بسیاری که فضلی دارند، اما ادعاشان آن فضل را مخدوش می‌دارد و بی‌اثر می‌سازد. درست به عکس آنها استاد احمد احمدی گنجینه‌ای از اطلاعات مفید بود. نه ادعایی داشت و نه هرگز از کسی به بدی یاد می‌کرد. با وجود اشتغال به تحقیق و تألیف، غالب کتابهای ارزنده‌ای که منتشر می‌شد به دقت مطالعه می‌کرد، یادداشت برمی‌داشت و هر کتابی را که مفید می‌دید نظرات خود را درباره آن می‌نوشت تا محققان را راهنما باشد و نوجوانان را مشوق. عزت نفسی داشت که در دنیای امروز کمتر می‌توان یافت. با همه مشکلاتی که در زندگی اش پیش آمد هرگز گله‌ای نداشت که البلاء للولاء را یقینش بود، مفتخر بود که حق او را به دوستی گرفته و توفیق طاعت و عبادتش داده است ...»

دکتر محمدرضا راشد محصل، زندگینامه و سال‌شمار شادروان احمدی بیرجندی، ص ۱۴

«پایس چهل سال دوستی و همدمی استاد احمد احمدی بیرجندی - مرد فضیلت و فضل، و پاکی و پارسایی - که دو دهه و اندی پیش، این نوشته کودکانه را - بزرگوارانه - پسندیده بودند و به عنوان نوشته برگزیده در کتاب بحثی در ادبیات فارسی چاپ کردند.»

دکتر انزابی نژاد، بهترین کتابی که آقای «گورمیش» خوانده است، ص ۵۲

«... پیرمرد، درشتی بیشتر از نرمی دیده و از منجیق فلک سنگها خورده بود. هفتادوشش سال زیست، اما مثل بونصرِ تاریخ بیهقی «یک روز دل خوش ندید». گهگاه که طاقتش طاق می شد، به تعریض، شکایت روزگار می کرد؛ اما بی درنگ حیا جلوگیرش می شد و آه در جگر می شکست. یک روز با صدای غمزده و رعشه دار این شعر بوطیب مُصعبی را خواند. خیلی پیشتر، مرحوم دکتر احمدعلی رجایی، همین شعر را - کراراً - برای شاگردان خود، خوانده بوده بود.

جهانا همانا فسوسِ و بازی که بر کس نیایی و با کس نسازی
 اگر نه همه کار تو بازگونه چرا آن که نا کس ترا او را نوازی

پیرمرد، برای رسیدن به مقامات عالی و امور دنیوی - حتی الامکان - لفظ دَری را خوارمایه نکرد و به پای این و آن نریخت. زرو سیم در شمار نگرفت و دست طمع پیش نا کسان دراز نکرد و از آبروی خود نگذشت. دنیا و زخارفش در نظر او همان می نمود که در این آیه مبارک: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».

اصغر ارشادسرابی، آن پیرِ تبارِ دلسوختگان، ص ۴۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

شماره ۱۳

شماره ۱۳، سال ۱۳۹۲

شماره ۱۳، سال ۱۳۹۲

شماره ۱۳، سال ۱۳۹۲